



میزگرد تدبیر پیرامون جنبه‌های مختلف خصوصی سازی در ایران

بخش اول

هزار توی خصوصی سازی

شرکت کنندگان در میزگرد:

- ۱ - آقای سیدمرتضی بهشتی: فوق لیسانس اقتصاد - کارشناس انجمن مدیران صنایع جمهوری اسلامی ایران
- ۲ - آقای اللهوردی رجایی سلماسی: فوق لیسانس حسابداری - دبیرکل سازمان بورس و اوراق بهادار تهران
- ۳ - آقای علی روستا: عضو پیوسته انستیتو حسابداران خبره انگلستان - دکترای حسابداری و مدیریت از دانشگاه تهران - استادیار دانشگاه
- ۴ - آقای داود مسگریان حقیقی: فوق لیسانس حسابداری - عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان - معاون اقتصادی سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران
- ۵ - آقای سیداحمد میرمطهری: فوق لیسانس اقتصاد از دانشگاه لندن - مدیرعامل شرکت سرمایه گذاری صنایع ملی ایران
- ۶ - آقای غلامرضا نصیرزاده: مهندس مکانیک از دانشگاه شیراز - معاون طرح و برنامه سازمان صنایع ملی ایران

اشاره:

است. چراکه تا این مشکلات برطرف نشوند انتظار اینکه با سرعت دلخواه به اهدافی که برای طرح پیش بینی شده است، برسیم یک انتظار عقیم و برآورده نشده باقی خواهد ماند.

هدف میزگرد تدبیر که با شرکت گروهی از دست‌اندرکاران و کارشناسان مسایل اقتصادی برگزار شد نیز بازنگری دوباره‌ای به این طرح است و از خلال مطرح کردن مشکلات و نارسایی‌ها، تلاش شده است به برخی بایدها و نبایدهای اصلی اشاره شود.

میزگرد یک عنوان کلی یعنی «بررسی مسایل و مشکلات خصوصی سازی در ایران» داشت و شرکت کنندگان در طول برگزاری میزگرد که نزدیک به ۵ ساعت به درازا کشید هر یک زوایای گوناگونی از این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دادند و اشاره کوتاهی نیز به خصوصی سازی در سایر کشورها و عوامل آن داشتند.

به امید اینکه این بررسی سبب شود تا برای رفع نارسایی‌ها تلاشی پیگیر و جدی صورت گیرد، از شما دعوت می‌کنیم بخش اول میزگرد را مطالعه کنید.

همچنین در ادامه بخش اول میزگرد، چند مطلب دیگر نیز هست که همگی در زمینه خصوصی سازی است و با عناوین «خصوصی سازی، بیابند خود را باور کنیم»، «خصوصی سازی ... ولی افتاد مشکله»، «گزارشی از سمنبار بررسی و تحلیل خصوصی سازی و خصوصی سازی در ابعاد کوچک»، چاپ شده است که مجموعه متنوعی از جنبه‌های گوناگون این موضوع مهم و روز اقتصاد کشور را در اختیار شما قرار می‌دهد.

«تدبیر»

آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی در ۳ سال اخیر یکی از بحث‌های مطرح اقتصادی کشور است و این بحث همچنان ادامه دارد. اما آیا نوع بحث‌ها و نتیجه‌گیریها نیز همان است که در سال ۱۳۶۹ بود؟ زمانی که دولت اعلام کرد خصوصی سازی را در دستور کار قرار داده است. دلایل گوناگونی را برشمرد که برای آگاهان و دست‌اندرکاران مسایل اقتصادی آشناست و موافقان و مخالفان در این زمینه بسیار گفته و نوشته‌اند.

اما پس از گذشت چندسال، آمار و ارقام نشان می‌دهد که برنامه خصوصی سازی نتوانسته است دست‌کم به بخشی از اهداف پیش بینی شده برسد و با سرعت مطلوب ادامه یابد. بی شک دلیل این کاهش سرعت و کندی حرکت مشکلاتی است که همچنان حل نشده باقی مانده‌اند.

مشکلاتی که شاید در نگاه اول، اقتصادی به نظر برسند، اما کندوکاوی دقیق نشان می‌دهد که مسایل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز در آنها

سهم عمده‌ای دارند و اگر نسبت به مسایل اقتصادی سهم بیشتری نداشته باشند، همسنگ و همبای مشکلات اقتصادی هستند. مشکلاتی که روزهای اول و در آغاز کار یا نادیده مانده‌اند یا آنچنان که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

بنابراین گاهی دوباره به آنچه که گذشته و نتایجی که تاکنون از طرح آزادسازی اقتصاد و خصوصی سازی بدست آمده است، هم چنین مطرح کردن مشکلات فعلی و بایدها و نبایدها همچنان یک ضرورت

تدبیر: به عنوان مقدمه و برای ورود به بحث از آقای میرمطهری خواهش می‌کنیم که با اشاره مختصری به تاریخچه خصوصی سازی در جهان، بخصوص در دهه‌های اخیر میزگرد را شروع کند.

میرمطهری: بررسی تاریخچه دخالت گسترده دولتها در اقتصاد و پس از آن خصوصی سازی یا به طور کلی کم شدن فعالیتهای دولتها، یک زمان طولانی می‌خواهد. اما به طور خلاصه عرض می‌کنم بعد از بحران ۱۹۲۹ میلادی که در دنیا اتفاق افتاد و بازتابی که در تمام مسایل اقتصادی داشت، اقتصاددانان را وادار کرد که علت این موضوع را از زوایای گوناگون بررسی کنند.

یکی از افرادی که به این مسئله خیلی توجه کرد «کینز» بود که براساس بررسیهایش و نظریاتی که به آن رسیده بود، دخالت شدید دولت را مسایل اقتصادی توصیه کرد. نظریات این اقتصاددان و توصیه‌های او حدود ربع قرن مورد استفاده کشورهای گوناگون قرار گرفت و آنها توانستند بحرانهایی را که احتمال داشت با آن روبرو شوند به تاخیر بیاورند یا در برطرف کنند. دوره‌های رونق را طولانی‌تر کنند و از رکود بپرهیزند.

آنچه که کینز در نظریات خود عنوان می‌کرد دخالت دولت در امور بود.

او به مسئله اشتغال توجه بسیار داشت و کسر بودجه را بسیار توصیه می‌کرد و عقیده داشت هرچقدر که حجم سرمایه‌گذاری‌ها افزایش پیدا کند، فرصتهای اشتغال و رونق نیز در اقتصاد بیشتر فراهم خواهد شد.

این نظرات تا ۲۵ سال توسط بیشتر کشورهای جهان مورد استفاده قرار گرفت. اما از ۱۹۷۰ به بعد یعنی نیمه‌های دهه ۷۰ بود که رفته رفته مسائلی مثل تورم توأم با رکود یا کم شدن رشد اقتصادی در کشورهای مختلف بروز کرد. بنابراین اقتصاددانهای دیگری شروع به بررسی کردند و نظرات تازه‌ای عنوان شد.

«فردمن» یکی از اقتصاددانهای پیشتاز در این زمینه بود. و در دهه ۱۹۸۰ است که ما می‌بینیم موج کم شدن فعالیتهای دولت و یا کاهش فعالیتهای عمومی و یا افزایش فعالیت بخش خصوصی و به منظور افزایش رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای مختلف مطرح شد و تاکنون هم در بسیاری از کشورهای جهان ادامه دارد.

تجربه‌های کشورهای نیز بسیار متنوع است و به همین ترتیب میزان شکست یا موفقیت طرح‌ها گوناگون است. از این زمان به بعد است که شاهد اقتصاد متمرکز، اقتصاد مختلط و اقتصاد آزاد هستیم و هر یک از این اقتصادها در برخی کشورها تجربه می‌شد. در واقع ما از انقلاب صنعتی به این طرف و بخصوص در قرن بیستم شاهد رفت و برگشت‌هایی در اقتصاد آزاد و متمرکز و میزان دخالت دولتها هستیم.

به هر حال بحث و بررسی و نقادی نظریه‌های اقتصادی بحث گسترده‌ای است که هنوز هم ادامه دارد. اما چون موضوع اصلی بحث ما این نیست به همین مقدار بسنده می‌کنم و اشاره‌ای هم به خصوصی سازی در ایران می‌کنم.

به نظر من به این موضوع باید وسیعتر نگاه کرد. یعنی قبل از خصوصی سازی، آزادسازی اقتصادی مطرح است.

شما در آزادسازی خیلی کارهای دیگری را باید انجام بدهید تا در نهایت به خصوصی سازی برسید. در آزادسازی اقتصاد باید بازارهای مالی را آزاد بکنند. هم چنین آزاد کردن بازرگانی و تجارت خارجی از دیگر موارد است، مقررات زدایی هم باید انجام شود یعنی مقررات دست و پاگیر باید کنار گذاشته شوند. وقتی که این اقدامات انجام شد، آن وقت به خصوصی سازی خواهیم رسید. اما اگر این



کارها انجام نشود و به خصوصی سازی پردازیم به نظر من مشکلات زیادی گریبانگیرمان خواهد شد.

نصیرزاده: بحث را آقای میرمطهری از جای خوبی شروع کردند و من هم با ذکر یکی دو نکته راجع به خصوصی سازی در جهان به مسایل مربوط به کشورمان اشاره‌هایی خواهم کرد.

اگر نگاهی به اوضاع برخی از کشورهای در حال توسعه بعد از جنگ جهانی دوم ببینیم مشخص می‌شود که بخش خصوصی این کشورها در آن شرایط اصلاً توان سرمایه‌گذاری نداشته‌اند تا بتوانند در فرآیند توسعه شرکت کنند.

بنابراین نقش دولتها در سرمایه‌گذاری نقش عمده‌ای شد و عملاً شرکتها و نگاههای اقتصادی مختلفی به وسیله دولت در این کشورها تشکیل شد. این مسئله همچنان تا اواخر دهه ۷۰ یا اوایل دهه ۱۹۸۰ ادامه داشت و از آن موقع بود که بحث کارآیی شرکتها دولتی مطرح شد و اینکه یکی از عوامل محدودکننده توسعه کشورها همین شرکتها دولتی هستند که کارایی مطلوبی هم ندارند، البته بگذریم که در آن زمان یک رکود جهانی هم در اقتصاد حاکم بود و در مطالعاتی هم که راجع به کارایی بخش دولتی و خصوصی شده است جایی به طور قطع و یقین مشخص نکرده‌اند که کارایی این دو بخش چه تفاوت کمی با یکدیگر دارند و حتی در این مطالعات مواردی هست که نشان می‌دهد کارایی یک شرکت دولتی در زمینه‌هایی بیشتر از خصوصی بوده است.

اما بحثی که در مورد خصوصی سازی و لزوم آن مطرح شد با دو نظریه پایه‌ای پشتیبانی می‌شد. نظریه اول که به نظریه مالک - مدیر معروف گردید بر این پایه قرار دارد که اهداف مالک یک بنگاه اقتصادی عملاً مدیریت و در نتیجه عملکرد آن واحد را تحت تاثیر



میرمطهری: موج کم شدن فعالیت‌های دولت و افزایش فعالیت بخش خصوصی از ۱۹۸۰ آغاز شد و هنوز هم در بسیاری از کشورهای جهان ادامه دارد.

این است که مسئله شرکت‌های وابسته به دولت در کشور ما تفاوت قابل توجهی با کشورهای دیگر داشته و دارد. یعنی ما در یک مقطعی از تاریخ، تحول عظیمی در مجموعه کشور داشتیم و یک انقلابی را پشت سر گذاشتیم که اثرات خاص خود را داشت. البته قبل از انقلاب هم واحدهای زیادی تحت پوشش دولت بودند. اما بعد از انقلاب اداره تعداد زیادی از واحدهای اقتصادی به دلایل گوناگون که همه می‌دانند بر عهده دولت قرار گرفت. و این نکته‌ای است که در مورد تفاوت‌های خصوصی سازی در ایران و سایر نقاط باید به آن توجه شود که ایشالله بعداً توضیح بیشتری داده خواهد شد.

روستا: تا اینجا بحث که مطالب جالبی مطرح شد، وضع به گونه‌ای پیش رفت که، از مسایل تئوریک شروع شد و بعد در ادامه اختلاطی بین مباحث نظری و عملی بود و من می‌خواهم بحث را بیشتر به وضعیت ایران نزدیک کنم.

برای من همیشه این سوال مطرح بوده است که آیا واقعاً می‌شود مرز دقیقی بین خصوصی سازی و دولتی سازی یا عمومی سازی تعیین کرد یا نه؟ ما به هر کشوری که نگاه کنیم برخی از وظایف را دولتها عهده‌دار هستند و برخی دیگر را بخش خصوصی.

آنچه که از مفهوم خصوصی سازی به ذهن من می‌آید، مکانیزم تصمیم‌گیری است. یعنی ممکن است ما واحدی داشته باشیم که مالکیت آن دولتی باشد اما رفتار آن همانند بخش خصوصی باشد. در همان حال ممکن است یک واحد که هم مالکیت و هم مدیریت آن خصوصی است رفتارهای دولتی و عمومی از خود نشان دهد.

نکته مهمی را آقای مهندس نصیرزاده در رابطه با فضا سازی اشاره فرمودند که اینجانب برای ورود به این بحث اساسی، نکاتی را عرضه می‌دارم. اگر ما واحدهایمان را به بخش خصوصی واگذار کنیم اما دوباره آن را مکلف بکنیم به اینکه ماده اولیه‌اش را از کجا و با چه قیمتی خریداری بکند، پروسه تولیدش را چگونه طراحی و اجرا بکند، حتی محصول ساخته شده‌اش را به کجا و با چه قیمتی بفروشد، ممکن است ظاهراً فکر بکنیم که خصوصی سازی کرده‌ایم و در آمارها هم نشان بدهیم که ما این مقدار از وظایف را از دولت جدا کردیم و به بخش خصوصی داده‌ایم. اما همچنان آن هدف اصلی خصوصی سازی در اینجا اجرا نشده است.

به عنوان نمونه من اخیراً در مورد ساختار قیمت یک کالا یعنی قند و شکر دقت کردم و دیدم که قیمت ماده اولیه که بخش عمده قیمت تمام شده است را دولت تعیین می‌کند و مدیر در آن نقشی ندارد. بخش دیگری هم دستمزد است که مدیر عملاً در آن نقش عمده‌ای ندارد چون طبق قانون کار نمی‌تواند در مورد کارگران و بهینه کردن آنها تصمیم‌های عمده و اساسی بگیرد. مثلاً نمی‌تواند

قرار می‌دهد. بنابراین اگر هدف و انگیزه‌های مالک دولتی با هدف و انگیزه‌های مالک خصوصی باهم مغایر باشند. عملکرد واحدها هم باهم دیگر مغایر می‌شوند.

نظریه دوم هم بر این اصل استوار بود که بنگاههای دولتی تحت تاثیر گروههای مختلف جامعه بوده و فشارهای این گروههای منافع در عملکرد بنگاه دولتی اثر می‌گذارد. در واقع بنگاههای دولتی تحت فشار وارده از طرف نمایندگان. پارلمان، سیاستمداران حرفه‌ای که نیاز به پشتیبانی مردمی برای آینده خود دارند، بوروکراتهای دولتی که قصد پیاده کردن نظرات اداری خود در واحدهای دولتی دارند و تکنوکراتها و فن‌سالارانی که بنگاههای دولتی را جایگاه پیاده کردن نظرات خود می‌دانند قرار دارند. طبیعی است که بنگاههای خصوصی تحت این فشار نبوده و یا به اندازه واحدهای دولتی از این عوامل تاثیر پذیر نیستند.

بنابراین دو جنبه یعنی مجموعه این نفوذی که گروههای منافع در واحدهای دولتی داشتند از یک طرف و بحث دیگر به عنوان اینکه اهداف مالک عملکرد مدیر را تحت تاثیر قرار می‌دهد، به عنوان یکی از پایه‌های مهم بحث خصوصی سازی مطرح شد.

این یک نکته بود که می‌خواستم توضیح بدهم و نکته دیگری که اشاره به آن را در مورد کشور خودمان لازم می‌دانم، تفکیک بین خصوصی سازی و واگذاری سهام است.

همان‌طور که گفته شد در برخی از کشورها بحث آزادسازی و مقررات‌زدایی مقدم بر بحث خصوصی سازی انجام شده و وقتی فضا برای پیاده سازی فرآیند خصوصی سازی آمادگی کامل و کافی را داشته آن وقت عرضه واحدهای دولتی به بخش خصوصی انجام شده است. در کشورهای دیگر که کشور ما هم مشمول این گروه می‌شود این فرآیندها باهم آغاز شده است. یعنی روشی که کشور ما برای خصوصی سازی در پیش گرفته است، همراهی سیاستهای مختلف تعدیل اقتصادی و آزادسازی اقتصادی و مقررات‌زدایی، واگذاری سهام و خصوصی سازی است. بنابراین در بحث خصوصی سازی شاید بشود گفت که تفکیک خصوصی سازی و واگذاری سهام از این دیدگاه قابل توضیح است که درصدی از فرآیند خصوصی سازی می‌تواند انجام بشود در حالی که مالکیت تغییری پیدا نکرده است. یعنی در واحدهایی که در مالک دولت است برای شروع فرآیند خصوصی سازی، فضای حاکم بر فعالیت‌های خصوصی در بنگاه دولتی القا شود. و در واقع بحث خصوصی سازی مفهومی اصولاً همین است که انگیزه و فضای بخش خصوصی در بنگاه اقتصادی القاء بشود.

نکته آخری که در این قسمت بحث می‌خواهم به آن اشاره کنم



نصیرزاده: خصوصی سازی اصولاً مفهومی است که انگیزه و فضای بخش خصوصی در بنگاه اقتصادی القاء شود.

حقیقی: یکی از تنگناهای اساسی تعریف‌نشدن آرمانها و هدفها در خصوصی‌سازی است که ما را دچار بلا تکلیفی می‌کند. و اصلاً نمی‌دانیم کاری را که می‌کنیم با چه هدفی بسنجیم.



عددهای از کارگران را به جاهای دیگر بفرستد و عده‌ای کارگر جدید که کارایی بهتری دارند به جای آنها استخدام کند. در مورد هزینه‌های جانبی مثل آب و برق و تلفن و سوخت هم که دولت تصمیم می‌گیرد و ساختار قیمت آن دستوری است.

از اینها گذشته در مورد فروش هم دولت دستور می‌دهد که این کالا را به چه کسانی با چه قیمتی بفروشید. بنابراین اگر همه سهام این واحدها را به مردم واگذار کنید یا همه آن در دست دولت باشد فرق چندانی نمی‌کند و به هدف خصوصی‌سازی نرسیده‌ایم. بنابراین خصوصی‌سازی زمانی با موفقیت روبرو خواهد شد که فضای مناسبی برای آن فراهم شده باشد. مساله عمده دیگری که جا دارد در این میزگرد به آن توجه شود، تفاوت و ارتباط بین آزادسازی و خصوصی‌سازی است.

یک نکته مهم دیگر هم عرض می‌کنم در بسیاری از نوشته‌های معتبر این جمله خیلی گویا دیده می‌شود که برای اینکه خصوصی‌سازی در یک جامعه موفق باشد بایستی عالی‌ترین سطح سیاسی آن کشور به صورت یک باور به آن اعتقاد پیدا بکند و از آن حمایت نماید. در غیر این صورت برخی از مراحل به صورت ظاهری با موفقیت انجام می‌شود ولی در عمل با آنچنان مشکلاتی روبرو می‌شود که همه دوباره برای رفع مشکلات به دولت مراجعه می‌کنند. حقیقی: تا اینجا می‌گذرد بحثهایی راجع به نظریه‌ها و شرایط کشورهای عنوان شد و اشاره‌های گویایی هم به وضع کشورمان شد که خیلی خوب و مفید بود و من می‌خواهم در ادامه این بحثها نکاتی را عرض کنم.

نکته اول این است که خصوصی‌سازی یا آزادسازی در مورد همه کشورها شرایط یکسانی ندارد. مثلاً در مورد کشورهای در حال توسعه که عموماً صادراتشان بر پایه یک محصول به صورت یک انحصار دولتی مثلاً مواد معدنی استوار است باید اقتصاد خصوصی و اقتصاد دولتی را تعریف کرد. یا در مورد برخی کشورها مثل کشور خودمان که یک انقلاب و تحول شدید اجتماعی و سیاسی را پشت سر گذاشته است باز شرایط فرق می‌کند.

بهشتی: اگر خصوصی‌سازی منجر به تشکیل قشر کارآفرین نشود، معنی ندارد. نمونه آن هم شوروی سابق است که کشورهای آن چون مستبکر اقتصادی ندارند، در چنبره مشکلات درمانده‌اند.



بنابراین اگر به این ویژگیها توجه نکنیم ممکن است به نتایج گمراه‌کننده‌ای برسیم و فکر کنیم که یک نظریه یا تجربه در همه جا قابل اجراست.

ما اگر به کشورهای مختلف نگاه کنیم ساختار مالکیت صنعتی‌شان که در واقع موضوع بحث می‌گذرد است، انعکاسی است از دیدگاههای رهبران و مدیران جامعه در دو بُعد چگونگی توزیع قدرت و ثروت. یعنی در واقع به صورت ناگفته یا نا نوشته این دیدگاه است که تعیین می‌کند در این کشور چگونه قدرت سیاسی توزیع می‌شود و چگونه ثروت توزیع می‌شود. حال اگر نظریه‌ای که در آن سطح راجع به توزیع قدرت و ثروت وجود دارد به گونه‌ای باشد که آزادیهای سیاسی و اجتماعی را محدود کند، مسلم بدانید که این موضوع به محدودیتهای اقتصادی و فعالیتهای اقتصادی منجر می‌شود. در کشور ما هم به دلیل شرایط خاصی که پیش آمد و پیروزی انقلاب اسلامی که منجر به یک تحول عمیق اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شد، هیچ بررسی و بحثی بدون توجه به آنچه که پیش آمد، به نتایج خوبی نخواهد رسید.

هم چنین باید به شرایطی که قبل از انقلاب داشتیم هم توجه کنیم. در قبل از انقلاب اسلامی هم ایران یک اقتصاد متشکل از تعداد قابل توجهی از شرکتهای دولتی داشت که همه می‌دانیم و بعد از انقلاب واحدهایی به آن اضافه شدند که باز به دلیل شرایط خاص بود.

حال با توجه به این مسایل وقتی صحبت از خصوصی‌سازی می‌کنیم اول باید مشخص کنیم که آحاد مردم به عنوان بخش خصوصی چه سهمی از تولید را باید داشته باشند و اصولاً در چه صنایع یا خدماتی می‌توانند مشارکت کنند و چه صنایع یا خدماتی را دولت باید به عنوان بخش عمومی همچنان اداره کند.

ما هنوز تعریف روشنی از این موضوع نداریم، همچنین هنوز دیدگاه دقیقی راجع به اینکه مردم تا کجا در تصمیم‌گیریهای اقتصادی آزاد هستند، نداریم. در واقع در شرایط حاضر باید تعریفی می‌شد که مشخص شود اصولاً تا کجا ممکن است تسلط بخش خصوصی در اقتصاد و فعالیتهای اقتصادی (به بیان دیگر سهم از تولیدات ملی یا صنعتی) اتفاق بیفتد تا آنرا به عنوان هدف بگذاریم و بعد ببینیم مشکلات رسیدن به آن هدف چیست؟

به عنوان یکی از تنگناهای اساسی من فکر می‌کنم همین تعریف نشدن این آرمانها و هدفها است که ما را دچار بلا تکلیفی می‌کند. اصلاً نمی‌دانیم کاری را که می‌کنیم با چه هدفی بسنجیم. فرض بفرمایید پیشرفت کار سازمان صنایع ملی خوب بوده است یا بد، سازمان گسترش در مورد خصوصی‌سازی خوب کار کرده یا خیر؟ حتی ما تعریفی از اولویتهایها به طور دقیق نداریم. مثلاً کدام صنایع اگر زودتر به

مردم واگذار شود بهتر و به نفع جامعه است و کدامیک باید دیرتر واگذار شود و مسایلی از این قبیل.

من موافقم که در این میزگرد وارد بحث دخالت دولت نشویم چون امروزه در اقتصادهای بسیار خصوصی مثل ژاپن می‌بینیم که دخالت دولت خیلی زیاد است. اما نکته مهم و ظریف این است که نوع دخالت دولتها با نوع ساختار سیاسی هر کشوری ارتباط دارد. هرچه دولت جابجاده‌تر و از نظر سیاسی پخته‌تر باشد، به سمت



*** رجایی: هنگامی که واگذاری سهام در بورس شروع شد مردم استقبال خوبی از آن کردند و چون عرضه به اندازه تقاضا نبود قیمت سهام به سرعت افزایش یافت.**

دخالت‌هایی میل می‌کند که در واقع هدایت و سیاست‌گذاری و راهنمایی‌های اقتصادی است. اما در مورد کشورهایی که ساختار سیاسی ضعیف‌تری دارند این دخالت خیلی مکانیکی‌تر است مثل اعمال مالکیت و تصدی و دستورها و امر و نهی‌های خیلی مشخصی که فیزیکی است و ظرافت چندانی ندارد. در کشور ما باید واقعیت‌ها را در نظر بگیریم و شرایط خاص سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را مورد توجه قرار دهیم و نقاط قوت و ضعف را بشناسیم و این تعاریف باید از سطوح عالی تصمیم‌گیری ارائه شود تا همه دست‌اندرکاران مثلاً مسئولان اجرایی هم بدانند که چه می‌کنند. از نظر بنده که در این موقعیت یک مجری هستم، هنوز یک بحث عمیق در مورد سیاست‌گذاری و تدوین استراتژی نشده و هیچ تحلیل روشنی از جهت‌گیری‌های آینده کشور در بسیاری از ابعاد وجود ندارد و در همین شرایط خصوصی‌سازی مطرح می‌شود و آنهم بدون تعریف هدف و بدون اینکه یک شاخص به ما بدهند. البته یک شاخص داده شد که آنهم شامل اسامی تعدادی شرکت بود که بخشی از کل شرکت‌هایی را که ما به عنوان بخش عمومی یا دولتی می‌شناسیم در بر می‌گرفت.

به‌رحال در این شرایط تصمیم گرفته‌شده دست به اقدامی زده شود که نامش را هر چه می‌خواهید بگذارید، خصوصی‌سازی یا واگذاری سهام یا مشارکت بیشتر مردم در فعالیتهای اقتصادی و... در حالی که هدف خیلی روشن نیست. به‌همین دلیل یک گروه می‌گویند که کار تا اینجا خوب انجام شده است و یک گروه دیگر اظهار می‌دارند که کار پیشرفتی نداشته است و بعضی‌ها هم اظهار ناامیدی می‌کنند.

باین همه مسایل تعریف نشده و مبهم که به برخی از آنها اشاره کردم، به‌نظر بنده کار واگذاری خوب پیش رفته است. چون روز اول که کار شروع شد خیلی‌ها انتظار نداشتند که اصلاً کسی داوطلب شود یک کارخانه را با چند صد نفر پرسنل بخرد ولی می‌بینیم که این اتفاق افتاد. حتی خارجی‌ها هم اظهار تمایل می‌کنند و مذاکرات متعددی در این زمینه داشته‌ایم. اما متأسفانه در این زمینه هم کمبود اطلاعات داریم و مسایلی که در زمینه نحوه اداره شرکت یا امنیت سرمایه دارند به‌جای اینکه در جزوه‌هایی به‌صورت روشن مدون شده باشد، باید در خلال بحث‌های طولانی و فشرده توضیح دهیم.

*** حقیقی: با توجه به مسایل تعریف نشده و مبهمی که وجود دارد، کار واگذاری خوب پیش رفته است. چون روزی که شروع شد، بسیاری از افراد انتظار نداشتند که اصلاً کسی داوطلب خرید باشد.**

بهشتی: در ابتدای میزگرد یک بحث بسیار خوبی شروع شد و آن بحث آزادسازی اقتصاد است که واگذاری هم بخشی از آن را شامل می‌شود. من می‌خواهم این قسمت از بحث را ادامه بدهم و برای شروع اشاره‌ای به گذشته‌ها می‌کنم.

تاریخ نشان می‌دهد که در ایران از زمان‌های دور دولتها که قدرت برتر بوده‌اند و همه امکانات در دست آنها بوده، مردم را استثمار می‌کرده‌اند. این وضع ادامه داشت و در زمان رژیم گذشته هم به‌علت اینکه نفت و انحصارات در دست دولت بود، دولت خودش یک سرمایه‌دار شد و آن گروهی که در دنیا به‌نام کارآفرین و مبتکر در عرصه اقتصاد پیدا شدند در این کشور بوجود نیامد و تحرک اقتصادی که ناشی از وجود اینها بود اتفاق نیفتاد.

از سالهای ۱۳۳۰ به‌بعد هم که بخش خصوصی در ایران پا گرفت و وارد میدان عمل شد و یک بخش صنعت خصوصی بوجود آمد، در همان زمان ما می‌بینیم که در کنار بانک دولتی بانک خصوصی ایجاد شد. در کنار بیمه دولتی بیمه خصوصی ایجاد شد و جامعه یک حرکت دوجانبه داشت ضمن اینکه در دنیا تئوریهای توسعه معطوف به دخالت بیشتر دولت در واحدهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری بود. یعنی توصیه می‌کردند در جایی که بخش خصوصی نمی‌تواند وارد فعالیت شود، دولت این کار را بکند مثلاً شهرک‌های صنعتی بوجود بیاورد ولی همان‌طور که گفتند آن تئوریها هم نتیجه مطلوبی ببار نیاوردند.

باز برگردیم به کشور خودمان و زمانی که انقلاب شد، در آن زمان بیش از ۶۰ درصد از ارزش افزوده صنعت در دست دولت بود. از نظر سیاسی هم یک جو دوقطبی در دنیا حاکم بود و سوسیالیسم شرق هم طرفداران قابل توجهی داشت و در انقلاب ما هم عده‌ای طرفدار آن طرز تفکرات بودند و خودشان را به لباسهای مختلف در آوردند و وارد سیستم شدند.

البته این مسایل بحث‌های سیاسی است که من وارد آن نمی‌شوم چون تخصص آن را ندارم. اما از دیدگاه اقتصادی که نگاه کنیم می‌بینیم قانون اساسی ما در جوی تصویب می‌شود که همه گروه‌های مختلف اقتصادی در آن دست دارند. در این قانون یک‌جا گفته می‌شود که دولت نباید کارفرمای بزرگ باشد. اما در جای دیگر تصریح می‌کند که این دسته صنایع باید در اختیار دولت باشد و آب و برق و تلفن و کشتی‌رانی، بانک، بیمه و... هم در اختیار دولت قرار می‌گیرد. یعنی عملاً دولت می‌شود کارفرمای بزرگ.

باز در همین جوی که اشاره کردم قوانین مختلفی هم تصویب می‌شود که گاهی با همدیگر تطابق ندارند. مثل قانون حفاظت که بند الف آن خیلی صراحت دارد و می‌گوید ذوب شامل مرحله نورد گرم ملی است. اما در مرحله اجرا کلمه ذوب شامل مرحله نورد گرم تبدیل می‌شود به‌اینکه واحدهای نورد گرم هم ملی می‌شوند.

از این قبیل مسایل زیاد است مثل بند «ح» قانون که در اصل چیز دیگری است و در اجرا طور دیگری عمل می‌شود. بنابراین ما در وضع فعلی در شرایطی قرار داریم که مسایل زیادی به اقتصاد ما تحمیل شده است. پس ما باید به‌عنوان یک ضرورت یک تعریف جامعی از آزادسازی اقتصاد بکنیم و جامعه را با این واژه آشنا کنیم. حدود و ثغورش و استراتژی‌های آن را معلوم کنیم تا وقتی از این مقوله



*** روستا: برای اینکه خصوصی سازی در یک جامعه موفق باشد، بایستی عالی ترین سطح سیاسی آن کشور به صورت یک باور به آن اعتقاد پیدا کند و از آن حمایت نماید.**

صحبت می کنیم، عامه مردم هم بدانند که منظور چیست؟ بحث بعدی اینست که باید بررسی کنیم که آیا این واگذاریهایی که انجام شده و می شود به صلاح کشور است یا نه و این هم باید با عدد و رقم مشخص شود. من فکر می کنم که اصلاً مفهوم خصوصی سازی در ایران چیز دیگری شده است. چون بانکهای ما همه دولتی هستند و این بانکها آمده اند شرکتهای سرمایه گذاری درست کرده اند یعنی خود دولت آمده شرکت سرمایه گذاری درست کرده و از طریق بورس یک شرکت فروش می رود و این را می فروشد. اینکه یک شرکت سرمایه گذاری دولتی آن را می خرد. اینکه خصوصی سازی نیست.

واگذاری گرفت مردم استقبال خیلی خوبی کردند که دلایل گوناگونی داشت.

یک دلیل آن تبلیغاتی بود که انجام شد و یک دلیل دیگر هم پایین بودن قیمت سهام بود. چون بورس ۱۰ سال بود که فعالیت نمی کرد و قیمت هایی که در آغاز فعالیت مجدد روی تابلو بود، قیمت های سابق بودند و مردم اشتیاق زیادی برای خرید نشان دادند. اما در پاسخ به این تمایل ما تعداد سهام کافی برای عرضه نداشتیم و به این دلیل قیمت سهام عرضه شده به سرعت افزایش پیدا کردند و رشد سریعی داشتند. اما اگر ما در همان زمان تعداد سهام کافی برای عرضه داشتیم، اولاً قیمت سهام به این سرعت بالا نمی رفت و دوم اینکه تعداد بیشتری از واحدهای صنعتی را می توانستیم به مردم واگذار کنیم. در واقع بسیاری از صنایعی که الان هنوز مانده است می توانست ظرف دو سال گذشته در اختیار مردم قرار گیرد. در اوایل سال ۱۳۶۹، در بورس یک برآوردی از عرضه و تقاضا کردیم. این برآورد نشان داد که میزان تقاضای سهام در روز حدود یک میلیون سهم است اما در مقابل حتی صد هزار سهم هم برای عرضه نداشتیم. این میزان همین طور افزایش داشت تا اینکه در تیرماه ۱۳۶۹ به چهار میلیون تقاضا در روز رسید و واضح است که عرضه سهام به هیچ وجه تناسبی با این تقاضا نداشت یعنی حتی ۵۰ هزار سهم هم در روز عرضه نمی شد.

این عدم تعادل به عنوان یک مکانیزم در اقتصاد عمل کرد و نتیجه آن افزایش سریع قیمت سهام بود. در آن موقع ما مرتب با سازمانها در تماس بودیم و از آنها می خواستیم که سهام بیشتری عرضه کنند چون تقاضا زیاد است. اما در آن موقع این سازمانها تمایل به این کار نداشتند چون منتظر بودند که قیمت سهام باز هم بالاتر برود. به هر حال نتیجه این شد که تعادل و ارتباط بین قیمت و بازده سهام از بین رفت. چون اگر قیمت از یک حدی بالاتر برود، بازده سهام که به همان میزان افزایش پیدا نمی کند و از این به بعد باید منتظر کاهش قیمت سهام و افزایش تعداد فروشندگان باشیم. اتفاقی که افتاد و عده زیادی که انتظار داشتند مرتب قیمت سهامشان بالاتر برود چون دیدند که قیمت ها ثابت شد یا در برخی موارد کاهش پیدا کرد شروع کردند که سهامشان را بفروشند و از نیمه دوم سال ۱۳۷۰ بود که مشکلات مادر بورس شروع شد. البته این تنها مشکل ما نبود بلکه نبودن مکانیزم های حمایتی از بورس هم مشکل عمده دیگری بود که ما با آن روبرو بودیم. چون شما می دانید که در بورس های پیشرفته و معروف دنیا مکانیزم و سیستم هایی برای حمایت بورس پیش بینی شده است که

خصوصی سازی وقتی انجام می شود که برای بوجود آمدن و رشد کارآفرین و مبتکر اقتصادی برنامه ریزی می شود. چون طبق تمام تئوریهای اقتصادی اگر خصوصی سازی منجر به تشکیل قشر کارآفرین نشود، معنی ندارد و نمونه آن هم شوروی سابق است که کشورهای آن چون مبتکر اقتصادی ندارند در چنبره مشکلات در مانده اند.

ما داریم به ترتیبی عمل می کنیم که اصلاً نمی توانیم بگوئیم تا به حال موفق بوده ایم یا ناموفق و مشخص کنیم که از این به بعد چه راهی را باید برویم. تجربه سایر کشورها نشان می دهد که خصوصی سازی برنامه ناموفقی نیست، به شرط آنکه طبق برنامه و از روی تعاریف مدون و مشخصی باشد.

بنابراین اگر ما کار را درست و طبق برنامه انجام نمی دهیم و به نتیجه مطلوب نمی رسیم باید برگردیم و ببینیم که نقص کار چیست؟ البته از نظر نیروی کار و مسئولیت پذیری ما چیزی از مردم سایر جوامع کم نداریم و مردم ما مردم مسئولیت پذیری هستند و اگر کار خوب پیش نمی رود باید جستجو کنیم که چه کارهایی کرده ایم که نباید می کردیم و چه کارهایی را انجام نداده ایم که باید انجام می دادیم.

رجایی: باتشکر از مطالب مفیدی که عنوان شد من فکر می کنم اگر اشاره هایی به واگذاری سهام شرکتهای دولتی بکنم که در این چندساله چه مسایل و مشکلاتی داشته ایم موثر است. همان طور که گفته شد بخش خصوصی ایران در قرن اخیر از اوایل سالهای ۱۳۰۰ شروع به فعالیت کرد و بعد بتدریج به خصوص از سالهای ۱۳۳۰ بخش خصوصی در ایران فعالیت گسترده تری داشت و کارخانه های بزرگ و کوچک تاسیس شدند. به طوری که تا قبل از پیروزی انقلاب حدود ۵۰ درصد از تولید ملی در اختیار بخش خصوصی بود.

در سالهای ۱۳۵۷ و ۵۸ یعنی اوایل انقلاب قسمتی از واحدهای تحت اختیار بخش خصوصی به دلایل گوناگون از جمله خارج شدن مدیران آنها از کشور، در اختیار دولت قرار گرفتند و مدیران دولتی برای اداره آنها تعیین شدند. قسمتی از سهامی که قرار شد به مردم واگذار شود هم سهام همین کارخانه ها بود که وقتی دولت تصمیم به

:: بهشتی: در قانون اساسی یک جا گفته می شود که دولت نباید کارفرمای بزرگ باشد، اما در جای دیگر تصریح می کند که این دسته صنایع باید در اختیار دولت باشد و عملاً دولت می شود کارفرمای بزرگ.



طبق آمار موجود، تنها ~~یک~~ دلیل

وجود دارد که شما هنوز یک

کامپیوتر اپل مکینتاش نخریده اید.

۱- مکینتاش از نظر قیمت گران است.

۲- مکینتاش فقط برای کارهای گرافیک ساخته شده.

۳- مکینتاش با IBM سازگار نیست.

(۴۵) - بانک اطلاعات
آبشار - نشر دانا
آبشار - نشر دانا
ویسکنت - واژه پرداز
Archicad - معماران
و حسابرسی



مکینتاش با بیش از ۶۰۰۰ نرم افزار در همه زمینه ها، کار را برای شما آسان کرده است، برای مثال برنامه های کاربردی قدرتمند آن به زبان فارسی از حسابداری و بانک اطلاعاتی تا مدیریت کارخانه و... برای کارهایی که نیاز به پردازش اطلاعات بالا دارند، می توانید از یکی از کامپیوترهای مکینتاش که قدرت مشابه یک ایستگاه کاری (Work Station) را دارد مانند Quadra 950 استفاده کنید و یا برای افزایش کارایی در همه جا و همه وقت می توانید از کامپیوترهای کیفی PowerBook بهره مند شوید. کامپیوترهای مکینتاش ۱۷ مدل مختلف دارد. در هر زمینه کاری که هستید، مکینتاشی وجود دارد که رفاه و کارایی شما را افزایش دهد.


NKKK

یک شرکت مطمئن

برای بازرسی و برآورد مطمئن

با تأیید بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

International Inspection And Surveying Organization

 Nippon Kaiji Kentei Kyokai

N. K. K. K.

سازمان ژاپنی بازرسی و برآورد بین المللی کالا

شرکت راهبان
مدیران: مهندسین



معیار رسمی در ایران

تهران - منطقه پستی ۱۵۸۵۹ خیابان کریمخانریزید حردمندشمالی شماره ۱۳۵ طبقه چهارم
تلفن ۳ ۸۸۲۵۹۰۱ فکس ۲۳۳۱۹ و ۲۲۶۳۴۷ ترانچ ای. ان تلگرافی ترون تیر
سندوق پستی ۴۵۸۴ ۱۴۱۵۵ باکس ۸۸۲۰۳۷۶

هزار توی خصوصی سازی

بقیه از صفحه ۱۱

به موقع وارد عمل می شود و جلوی بالا و پایین رفتن شدید قیمت ها را می گیرد. چون بورس تهران فاقد این مکانیزمها بود، از موسسات مختلف مثل بانکها یا شرکتهای سرمایه گذاری خواسته شد در ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضا در بورس اقدام کنند. اما متأسفانه این اقدامات به موقع انجام نشد یا کافی نبود.

یک مشکل دیگر هم میزان تولید کارخانه ها بود که در سالهای ۶۹ و ۷۰ به علت دسترسی شرکتهای تسهیلات ارزی فراوان، خیلی خوب بود و تولیدشان افزایش قابل توجهی پیدا کرد. اما بعداً یا به موقع ارزش در اختیار آنان قرار نگرفت یا ارزی هم که دریافت کردند به نرخ ارز شناور بود که موجب افزایش قیمت تمام شده محصولات کارخانه ها شد. علاوه بر این عدم تکافوی تقاضای بازار برای بعضی از محصولات عرضه شده و محدودیت قیمت های فروش، کاهش سودآوری شرکتهای و در نتیجه کاهش قیمت سهام را به دنبال داشت که در کاهش علاقه مردم به خرید سهام تأثیر بسزایی گذاشت.

به هر حال در سال ۱۳۷۱ قیمت ها در بورس تا حدودی به تعادل رسیده ولی سیستمها و مکانیزمهای حمایتی هنوز آنطور که لازم است وجود ندارد و اگر این مکانیزمها خوب عمل کنند بورس می تواند کمک به امر خصوصی سازی را ادامه دهد و من معتقدم که بورس در حد توان و مقدوراتش خوب عمل کرده است.

ادامه دارد